

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از پاغر- از دفتر (ساطوری از خشم)

فرستنده : ش. حمید

۱۵ جولای ۲۰۱۵

ساطوری از خشم

و ما باید برخیزیم

و بگوئیم

که های !

صبح نمرده ست

خورشید را دریابیم

و بدانیم

که شب را پایانی هست

و سیاهی را انجالی

روح برزخکده ماست

درد آلود

ما درین رهگذری که

همه با گرز از آن میگذرند

بنگ و باروت فقط میدانیم

که بر هر دمنی

با دشنه داغ

همگی کاشته و میکارند

دست زور آوری هر روز بر آن

چکه مهری ، زکین میبارد !!

این چه نانی که قضا،

بهر ما مهر زده ست

پای فقر و افیون

هر نفسی در راه ست

گاه تناولی از برگ
گاه علوفه
ما مگر انسانیم؟!
ما مقدسیان این گورستانیم؟!
و ما باید برخیزیم
ما در «صفر بغداد» هم نمی گنجیم
با اینکه نیمی از ساکنان «بین النهرین» ،
طعمه گرگ تجاوز شده اند
نیم دیگر چشم بر راه اند
تا هنوز نگفته اند، هرگز
سوری ها به عراقی ها،
« مادر قحبه »
زخم تحقیر زخونین زخم
سوزنده تراست
بر سکوی که چه گویم
« موطنم » مینامند
و در آن ما دگرانیم
همه اشغالگران
رخ به اشغال کبیر
جائیکه
سود در آن میلیارد است و صرف ها میلیون

لفظ دالر چقدر زیباست !!
کین همه عشق او
اندر نگاهی خاصه به پاست
کودکان اینجا
« رمز طلائی » را
در زباله ها یافته اند
یقه ها پاره و دامن ها وصله
و آن یکی در دل شب
در ته خواب
واژه ناب « پلاستیک » به زبان میراند
التماسش ، بر عرشه اشک
بر دستانش
موجهای ز تضرع جاریست

لفظ دالر چقدر زیباست !!
 «دوستان» چقدر شیرین !!
 چشم های همه، آبی اند
 و میدانند به کجا بوسه زنند
 و «مشتمالی» به دامن «استاد»
 زر می ریزد !!
 «دوستان» چقدر شیرین اند؟!
 دموکراسی وقتی با «تُن تُن»
 میروند و می آیند
 حیف است
 صد حیف، اگر
 واژه هایی که ز دل میخیزند
 همچو قندینه ای هجا نکنیم
 «انجو» «دونر»، «پروپوزل»
 و ندانیم که، «کیستی بلدینگ»
 راز خوشبختی ماست !!
 «فُرصت چقدر بار طلائی» دارد
 خوب، باشد
 باشد
 اگر ۶۰ تن حنا بندان
 بر دامنه «هسکه مینه» کشته شدند
 و یا در «عزیز آباد»
 ۹۰ تن را در ثانیه ای کشتند
 و در «زیر کوه» ۵۹ تن دیگر،
 و یا در «زرمات»
 زنان را، تکه و توته به چاه انداختند
 و یا در «نادعلی»
 جسد ۱۹ تن را به درِ حاکم شهر آوردند
 و یا در «خوست»
 طفلکان را به سگان لیسیدند
 قدر این «فُرصت» را
 فقط «شیرزنی» میدانند
 وقتی مدالی در «کلیفورنیا»
 ویا «لندن» و «سئول» و «فلورانس»
 به سینه می آویزد

چه پُر « درد »

با زبانی که عطر حجله وز آن میخیزد

پای یک پرچم خون

گردن دوستی را

« خم و خم و خم » میدارد

و همه گشت و جنایت را

به مدالی میبخشد

و چه « شیرانه » ندا میدارد که

شما جمله عزیزان منید

قلب و ایمان منید

راز پنهان منید

و با عشوه که هان !

درد ملت آغشته به درد !!

از همه سُرَب کشایانی که دی

به مدالی پروردید

و مرا حال

عزیز دل تان میدارید

زنبقی در تن تان میکارید

پای یک جوخه و یا جانب زندان برید

عشوه من بخرید

چکمه پای شما سرمه دیدار منست

عشق پوشیده تان بر سر بازار منست

و « یاسر »

که از میانسالی خود میگوید

و شاید هم

خیلی از آن کوچک و کوچکتر باشد

اینک، صابونی

به جا جایی « توارش » بخلاند

و دهان « اکادمسین » به کف آورد

کفش « شیر » دستان را

در لای مدالهای « رفیق »

به گلوگاش بیاویخت

این دو دل داده ، دو پیام آور

وقتی تشریک « مدالی » بزنند

وحدتی فرش زمین خواهند کرد
تمثیلی، از «نظم نوین» خواهند کرد
آنگاه، جبهه «ملی دموکرات»
چو بادی به هوا خواهد رفت
و باز هم

لفظ دالر چقدر زیباست !!
وقتی «با مدال زر» همراه ست
لیک در دامن، عده ای میگنجد
شهسواران !!
همگی «شیشه سیاه»
خوشه ای گرم «جهادی»
میچینند

وز فرازِ دو سه قصر
لشکر فقر و گدا می بینند

هنگ سرگشته و معلول
چه تفرجگاهی !!

ما باید بر خیزیم
«شیخ» ها همه تزویرگرند
و یا حقه فروش
وقتی «شیرون» به همه میگوید
و «اکرام» به کتابش می آرد
که من و شیخ
همین فردا

قهوه و چای و صبحی خواهیم زد
و صدمین بار

به هم نان و نمک خواهیم شد
پرده ها، یک یکی

درز و ترک بر میدارند

و ما باید بر خیزیم

این همه سالوس

که سجده به یورو زنند

و دالر چه عشق نافر جامی

به قوغ شعله ای بر بندیم

و ما باید بر خیزیم

مردان « عرب »
رو به « وزیرستان » اند
تا « غزه » را به لقایش بسپارند
و به دروازه ای « اورشلیم »

هرچه قصابند
ساطوری
با تب تند « صدرا » و « شتیلا »
برپشت سوهان غزه تیز کنند
و « حماس » از آن
خوشه ها برچینند
و یکی دیگر، فریادی
پشت این برزخ ما می لرزد
شرف و عزت ما در خطر است
و با انتحاری

انفجاری
جار و کشِ مظلومی، باید کُشت
کودکانش به تضرع
ما قُرص نانی ز قضا می خواهیم
و ما باید بر خیزیم
وین همه ننگِ چنین
در شطِ داغ فرو اندازیم
و در ته تشنه قیامی بشوئیم
و بگوئیم که
ما باید بر خیزیم

* * *